

• چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۴۰۲
 • ۲۲ رمضان ۱۴۴۵
 • سال سی و دوم
 • شماره ۳۹۰۵

باید صداها را شنید تا فریاد نشوند

گفت‌وگو با پوران در خشنده که این روزها در تدارک فیلمی تازه است و نگارش رمانی را هم آغاز کرده



فهمه پناه آذر

روزنامه‌نگار

پوران در خشنده، کارگردان سینما در کارنامه کاری‌اش ساخت فیلم‌های سینمایی اجتماعی را دارد و به جرأت می‌توان گفت وی نخستین زن فیلمساز سینمای پس از انقلاب ایران است که همواره دغدغه جامعه و آدم‌های آن را داشته و دارد. درخشنده فعالیت حرفه‌ای هنری خود را از سال ۱۳۵۴ و با ساخت فیلم‌های مستند آغاز کرد. وی نخستین اثر هنری‌اش را در قالب فیلم مستندی

شما سال‌های سال است که در حوزه سینمایی اجتماعی کار می‌کنید و فیلم‌های متعددی در این زمینه ساخته‌اید. نگاه‌تان به این ژانر از سینما چگونه است؟

سینمای اجتماعی یک ضرورت مهم است و ورود من به سینما تنها به‌خاطر سینمای اجتماعی و فعالیت در این حوزه بود. سینمای اجتماعی باعث شد وارد سینما شوم. در این نوع سینما نگاه‌های متفاوت می‌تواند در عرصه تولید فیلم سازنده باشد. در سینمای اجتماعی آنچه اهمیت دارد نگاه کارشناسی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسی به بحران‌هایی است که در جامعه وجود دارد؛ بحران‌هایی که باید با همان نگاه کارشناسی هدایت شود. در یک جامعه، خانواده و حتی مدرسه وقتی به یک بحران می‌رسیم، سینمای اجتماعی می‌تواند ورود کند و می‌تواند آگاهی ببخشد. نمی‌توان به‌راحتی از کنار بحران‌های یک جامعه رد شد و حرفی نزد. باید صداها را شنید. اگر نسبت به این صداها بی‌توجه باشیم همه آنها به فریاد تبدیل می‌شوند و دیگر نمی‌توان برای آن فریادها کاری کرد.

فیلم‌هایی که در این ژانر ساخته می‌شوند، تأثیر خود را روی جامعه و مشکلاتی که وجود دارد، می‌گذارند؟!

حتما همینطور است. به‌نظرم سینمای اجتماعی خیلی شریف است؛ چرا که در سینمای اجتماعی به مقوله‌هایی نگاه می‌شود که در طرف مقابلش خانواده، مردم و اقشار مختلف قرار دارد. خیلی از فیلم‌های اجتماعی که ساخته شده‌اند توانسته تأثیرات مهمی در جامعه بگذارد. به‌نظرم نخستین فیلم اجتماعی «دایره منیا» بود. وقتی که ساخته و اکران شد، باعث ایجاد سازمان انتقال خون شد. این نشان می‌دهد سینمای اجتماعی می‌تواند راهکار بدهد و می‌تواند خلأها را نشان بدهد و تأثیرگذاری خودش را دارد.

نکته مهم این است که باید به موضوعات اجتماعی درست نگاه کنیم و آنها را به‌خوبی بشناسیم. وقتی درد را خوب ببینیم و بفهمیم، در کنش کنیم، می‌توانیم درمانش را هم پیدا کنیم. نگاه بدبینانه هیچ تأثیری بر سینمای اجتماعی ندارد.

برخی اذعان دارند که گاهی فیلمسازان نگاه سیاسی به موضوعات اجتماعی دارند و این در فیلم‌هاشان دیده می‌شود.

حادثه و بحرانی که در جامعه اتفاق افتاده، سیاه و تلخ است. وقتی نگاهش می‌کنیم، تلخی و ناگواری را می‌بینیم، اما زمانی اتفاقات سیاه می‌شود که آنها را نبینیم و از آنها نگوییم؛ آن وقت است که آن اتفاق و بحران تبدیل به یک زخم عمیق می‌شود. ساخت فیلم اجتماعی سیاه‌نمایی نیست. سینمای اجتماعی هشداردهنده است. به‌نظرم خود سینمای اجتماعی با نگاه‌هایی که به آن می‌شود، خیلی مظلوم واقع شده است. اینکه بگوییم سیاه‌نمایی شده یا اینکه موضوع تلخ است؛ بنابرین درباره‌اش صحبت نکنیم و فیلم نسازیم، درست نیست، بلکه باید فکر کنیم که با چه روش صحیحی این تلخی را بگوییم.

بنابر این از نگاه شما، سینمای اجتماعی درد را نشان می‌دهد و حتی می‌تواند راهکار را هم نشان دهد؟

بله، سینمای اجتماعی یک راه برای تعلیم و تربیت است؛ سینمای خانواده و جامعه است و معتمد آنچه درد یک جامعه است، سینمای اجتماعی می‌تواند به آن بپردازد. باز هم یک مثال می‌زنم فیلم سینمایی «بودن و نبودن» کیانوش عیاری زمانی که ساخته و اکران شد، کمتر کسی از اهدای عضو آگاهی داشت. آن موقع کسی فکر نمی‌کرد که می‌شود عضوی از اعضای بدن را اهدا کرد. این فیلم در زمان خودش مؤثر بود و حالا می‌بینیم که اهدای عضو تبدیل به یک امر خیر شده است. این نشان می‌دهد که سینما به وقتش تأثیرش را می‌گذارد. تعریف دیگر از سینمای اجتماعی برقراری گفت‌وگو و دیالوگ است. این سینما می‌تواند علاوه بر شنیدن و دیدن جایی برای گفت‌وگو کردن باشد. گفت‌وگو میان مردم و مسئولان، گفت‌وگو میان اعضای خانواده، پدر و پسر، و مادر و دختر و... ما نیازمند سینمایی هستیم که بتوانیم در آن روابط دوطرفه را برقرار کنیم و درباره مسائل صحبت کنیم تا شنیده شویم. تلاش کنیم برای رسیدن به تفاهمی که گفت‌وگو دیالوگ و این در زمان اتفاقات و بحران‌ها خوب نیست.

فیلمسازی هستیم که در زمان ساخت هر کدام از فیلم‌هایتان پروسه‌های سخت و طولانی را گذرانده‌اید. یکی از این فیلم‌ها «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» است. از ساخت فیلم در آن سال‌ها بگویید.

راستش کار خیلی سختی بود؛ من خیلی پیش‌تر درباره این موضوع و درباره پسرها تحقیق کرده بودم. آن زمان از پسرها نوشته‌هایی دریافت می‌کردم و پیگیر ساخت قصه پسران بودم،

به‌نام «طاعون» در سال ۱۳۵۴ ساخت که موضوع آن درباره شیوع بیماری طاعون در سال ۱۳۲۸ در کردستان بود. نخستین فیلم بلندش «رابطه» نام داشت که سال بعد و در دومین تجربه خود در سینما، فیلم «برنده کوچک خوشبختی» را کارگردانی کرد. درخشنده پس از آن، ۲ فیلم «عبور از غبار» و «زمان از دست رفته» را در سال ۱۳۶۸ ساخت، اما پس از آن برای حدود یک‌دهه دست به فعالیت هنری چشمگیری نزد. وی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ فیلم‌های «عشق بدون مرز»، «شمعی در باد»، «روای خیس»، «چه‌های ابدی»، «خواب‌های دنباله‌دار» و «حرفه‌ای‌ها» را ساخت تا اینکه در دهه ۹۰ با ۲ فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» و «زیر سقف دودی» در جشنواره‌های بین‌المللی خوش درخشید.

اما می‌دانستم که برای پسرها ممکن است امکان ساختش نباشد و شروع به تحقیق درباره دختران کردم و همان موقع یک‌سری مطلب از دختران آمد. وقتی این اتفاقات وسعت یافت، احساس کردم که زیر پوست شهر ما دارد اتفاق‌هایی می‌افتد که حادثه‌دیدگان به‌خاطر ترس از آبرو و ترس از باور نکردن و نپذیرفتن جامعه، سکوت می‌کنند و این سکوت باعث سوءاستفاده برخی می‌شود. احساس کردم این سکوت باید شکسته شود. آن زمان با خیلی‌ها صحبت کردم و حتی به شکل تصویری این گفت‌وگوها شکل گرفت؛ این گفت‌وگوها را قول دادم که به کسی نشان ندهم و تنها خواستم مستندات را داشته باشم تا احساس کنم که درباره این موضوع تمام تلاشم را کرده‌ام. برایم سخت بود؛ وقتی با کسانی که اتفاقات را تجربه کرده بودم، صحبت می‌کردم، این مسئله اصلی را دریافتم که این اتفاق، باعث مرگ روح و روان انسان‌ها می‌شود، اما همین که صحبتی می‌شد انکار بار سنگین از روح افراد تا حدودی برداشته می‌شد و کمی تسکین پیدا می‌کردند. فیلمنامه «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» را پیش می‌بردم، اما در تمام مدت استرس داشتم؛ اینکه می‌توانم مجوز ساخت را بگیرم؟ جامعه و مردم چه واکنشی نشان می‌دهند؟ مسئولان چه واکنشی خواهند داشت؟ اما خودم همچنان مصمم بودم تا درباره این موضوع فیلم بسازم.



فریاد نمی‌زنند» را بسازم، اما گفتند پسرها را رها کنید و اول دخترها را کار کنید. زمانی که مجوز تولید را گرفتم خودم تنها بودم. مدام فکر می‌کردم قصه را چگونه به یک فیلم تبدیل کنم که همه اقشار جامعه بتوانند آن را ببینند. حتی در انتخاب بازیگران هم سختی‌هایی داشتم؛ اینکه یک بازیگر برای نقش متجاوز پیدا نمی‌شد و اینکه یک بازیگر بتواند به این درد برسد که با انتخاب نقش و بازی در آن بتواند به جامعه خود کمک کند و خوشبختانه این اتفاق هم افتاد.

بعدا «زیر سقف دودی» را ساختید و سپس تلاش کردید «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» را بسازید.

چرا تا به الان ساخت فیلم عملی نشده است؟
همانطور که گفتیم مدت‌ها به‌دنبال ساخت فیلم بودم؛ حتی پیش از «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»؛ فیلمی که ساختنش اذیتم می‌کند. انگار باری روی شانه‌هایم است که نمی‌توانم آن را روی زمین بگذارم. نمی‌دانم چرا مجوز ساختش را نمی‌دهند و چرا وقتی تأثیر خوب این فیلم‌ها دیده می‌شود، کسی کمکي به ساختشان نمی‌کند. من با عشق وارد سینما شدم، اما وقتی فیلمی می‌خواهم بسازم چرا باید اسمال فاصله داشته باشد. انگار برای کسی مهم نیست که فیلمسازان اجتماعی چه می‌کنند. در سینمای بعد از انقلاب بهترین اتفاق‌ها افتاده است. بهترین فیلم‌ها در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ ساخته شده، اما دیگر کسی فیلمسازان فعال اجتماعی سینمای کودک را دنبال نکرد.

«هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» یک بار پروانه تولید گرفت، چرا این مجوز تمدید نشد؟

بعد از اینکه «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» اکران شد، مدام برای گرفتن مجوز برای «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» به ارشاد می‌رفتم که هر سری می‌گفتند زمانش نیست. تا وقتی که ماجرای مدرسه معین رخ داد. همان روز بود که به ارشاد رفتم و آن زمان ابراهیم داروغه‌زاده، مدیر کل نظارت و ارزشیابی بود. باز درخواست پروانه ساخت فیلم را دادم. ایشان پیگیر ماجرا و پروانه فیلم صادر شد. بعد از مدتی کرونا آمد و سرمایه‌گذاری برای تولید فیلم پیدا نشد. ۳ سال گذشت و من هر ۳ ماه یکبار پروانه را تمدید می‌کردم، اما بار آخر که رفتم متأسفانه موافقت نکردند.

چه پاسخی دادند وقتی دلیل ندادن پروانه ساخت را پرسیدید؟

موضوع خاصی را نمی‌گویند. وقتی پرسیدم، گفتند: شرایط ساخت فیلم الان وجود ندارد.

در حال حاضر فعالیت زنان فیلمساز نسبت به گذشته کمتر شده، فکر می‌کنید دلایل چه می‌تواند باشد؟

زنان فیلمساز ما عموماً در حوزه سینمای اجتماعی کار می‌کنند و تعدادشان به

این فیلمساز شناخته‌شده بعد از گذشت ۸ سال همچنان به‌دنبال گرفتن مجوز برای ساخت «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» است. بعد از گذشت تقریباً یک‌دهه از اکران «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» و زم‌مه‌های ساخت فیلم «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» به گوش رسید؛ فیلمی که قبل از شیوع کرونا در خشنده تصمیم داشت آن را بسازد. سال ۹۷ پروانه ساخت این فیلم صادر شد، اما با شیوع کرونا و برخی از مشکلات در خشنده موفق به تولیدش نشد. در خشنده می‌گوید: ساخت این فیلم بار بزرگی روی دوشم است که تنها با ساختنش می‌توانم این بار را روی زمین بگذارم. در خشنده در این گفت‌وگو از سختی‌های ساخت فیلم‌های اجتماعی می‌گوید و البته تأثیری که این فیلم‌ها دارند.

انگشتان ۲۳ دست هم نمی‌رسد. من درباره خودم اگر بخواهم بگویم این است که برای ساخت یک فیلم اجتماعی باید تحقیق و پژوهش انجام دهم. این تحقیقات و مستندسازی‌ها طول می‌کشد و بعد ناگهان مجوز و پروانه داده نمی‌شود. مابقی فیلمسازان هم شاید شرایط مشابه داشته باشند. ساخت فیلم اجتماعی زمان‌بر است و اگر حمایتی صورت نگیرد که اصلاً ساخت فیلم، مقدور نیست.

هنوز مجوز تولید «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» را دریافت نکرده‌اید. آیا در این سال‌ها تصمیم گرفتید فیلم دیگری بسازید؟

به سفرهایی که به آمریکا داشتم شروع به تحقیق کردم و کارهای پژوهشی انجام دادم. همانطور که پیش می‌رفتم متوجه موضوعی شدم؛ اینکه در تمام کشورهای جهان یک بحران وجود دارد که فراموش شده است و آن عشق میان آدم‌هاست؛ فقدان عشق که باعث جنگ می‌شود و اینکه آدم‌ها همدیگر را اذیت می‌کنند.

قصه‌ای براساس آن نوشتم و همان جا اقدام به گرفتن کپی‌رایت آن کردم و در ایران هم براساس قصه، فیلمنامه را کامل کردم و پروانه ساخت را گرفتم، اما حقیقت این است که هنوز پرونده «هیس! پسرها فریاد نمی‌زنند» را بریم باز است و ساختنش باری روی دوشم گذاشته است. من در هر شرایطی می‌خواهم این فیلم ساخته شود.

به جز فیلم جدیدی که پروانه ساخت آن را گرفته‌اید، رمانی هم در حال نگارش دارید؟

بله، نوشتم این رمان را شروع کرده‌ام. رمانی تاریخی است از مشروطه تا به امروز که نگاه اصلی‌ام روی زندگی مامرم است؛ شخصیتی که داشته و تاریخ معاصر را تجربه کرده است. مامرم نخستین زنی بود که در شهر خودش مدیر مدرسه شد.

سال‌ها درباره تاریخ گذشته مطالب و مستندات را جمع می‌کردم. در نهایت به نگارش رمان «مادر ایران» رسیدیم. دلم می‌خواهد بعد از انتشار و چاپ کتاب، سریال این رمان را بسازم.



مکت



فیلم اجتماعی می‌تواند تغییر ایجاد کند

زمانی که «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» اکران شد در سکوت به سالن‌های سینما می‌رفتم. نزدیک به ۳۵ بار فیلم را با تماشاگران نگاه کردم. در تمام مدت همه‌اش نگران بودم که آیا کسی واکنش تندی نشان ندهد که فیلم را پایین بیاورند، اما خوشبختانه بعد از اکران فیلمم و باز خورد‌هایی که می‌دیدم تمام استرس‌هایی که داشتم، تمام شد. وقتی می‌شنیدم که آژانس‌هایی که کودکان را به مدرسه می‌برند، سر و سامان یافته‌اند و سرویس‌ها ساماندهی شده‌اند، خوشحال می‌شدم. اینکه خانواده‌ها در بردن و آوردن فرزندان خود حساس‌تر می‌شوند، مرا خوشحال می‌کرد. این نشان می‌داد که فیلم تأثیرات خود را گذاشته و این تأثیرها انکارناپذیر است؛ به همین دلیل است که می‌گویند فیلم اجتماعی می‌تواند تغییر ایجاد کند.

دوبله

پیشکسوت دوبله سلامتی‌اش را بازیافت

منوچهر والی‌زاده: از همین امروز هم می‌توانم به استودیو بازگردم



منوچهر والی‌زاده، دوبلور پیشکسوت سینما و تلویزیون ایران پس از چند روز بیماری، سلامتی‌اش را بازیافت و از بیمارستان مرخص شد. این صداپیشه قدیمی به ایرنا گفت: «طبق نظر پزشکان، مشکل خفیفی پیش آمده بود که به‌دلیل سرماخوردگی، فرایند بهبود آن کمی طولانی‌تر شد. والی‌زاده تأکید کرد: «طبق نظر پزشک، از همین امروز می‌توانم به کارم بازگردم اما از آنجا که حرفه ما گویندگی است و نیاز به جان‌دارتر بودن صدا دارد، چند روزی استراحت می‌کنم تا دوره نقاهت به‌طور کامل طی شود و به‌امید خدا بعد از آن به محل کارم بازمی‌گردم. اتفاقاً در حال دوبله ۲ فیلم سینمایی برای تلویزیون هشتم و زودتر هم باید به‌کار بازگردم. یکی از فیلم‌ها، فیلم جدید شاهرخ‌خان است و دیگری فیلمی از نیکلاس کیچ که باید نقش آنها را گویندگی کنم.»

سینمای جهان

استالونه و مگان فاکس برندگان تمشک طلایی

جوایز تمشک طلایی برای معرفی بدترین‌های سینمایی سال؛ برندگان ۲۰۲۴ خود را معرفی کرد. امسال «خون و عسل» عملاً جوایز رزی را درو کرد و برنده بدترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه (ریس فریک-واترفیلد)، زوج بازیگر فیلم (رو و پیگلت) و بازی‌سازی یا دنباله‌شد، سیلوستر استالونه و مگان فاکس برای فیلم «بی‌مصرف‌های ۴» برنده جوایز بدترین بازیگر نقش مکمل شدند و فاکس برای «جان و کلاید» جایزه بدترین بازیگر نقش اول زن را هم به‌خانه برد. جان وویت برای فیلم «رحمت» برنده بدترین بازیگر نقش اول مرد شد.



رخداد

ادعاعلیه «پرویز خان»

پس از نمایش «پرویز خان» در جشنواره فیلم فجر که برنده چند سیمرغ بلورین هم شد، نویسنده‌ای مدعی شد فیلمنامه «پرویز خان از روی فیلمنامه «غرش شیر» اقتباس شده است. ظاهراً پیگیری‌های علیرضا مفتخری مظاهری نتیجه نداد و این نویسنده در گفت‌وگو با مهر با جزئیات در مورد تلاش برای ساخت فیلمی درباره پرویز دهداری و اقتباس از فیلمنامه‌ای که نوشته، صحبت کرده است.

نویسنده «غرش شیر» گفت: «سازمان اوج می‌گوید این فیلم ربطی به فیلمنامه «غرش شیر» ندارد، پس چرا سکانس شروع فیلم مانند فیلمنامه «غرش شیر» در استادیوم است؟ چرا سکانس دوم جلوی کیوسک روزنامه‌فروشی است؟ چرا عینا کاراکتر ساخته‌شده من را از مربی‌ای که با موتور به‌دنبال بازیکن می‌رود، استفاده کردند؟ درحالی‌که پرویز دهداری اصلاً اینگونه رفتار نمی‌کرد. اینکه مربی احمدرضا عابدزاده را در عشار پیدا می‌کند، زاییده ذهن من بوده نه واقعیت. احمدرضا عابدزاده در واقعیت نماینده منتخب اصفهان بود که در تهران بازی کرد و توسط دهداری انتخاب شد.

جواد زرینچه بازیکن تیم ژاندارمری بود که وقتی در ورزشگاه شیرودی با تیم فوتبال دارای بازی کرد، دهداری او را دید و انتخاب کرد. اینکه مربی با موتور زمین می‌خورد، به پادگان می‌رود و سرپا انتخاب می‌کند، به نقاط مختلف می‌رود و بازیکن انتخاب می‌کند، همه ساخته ذهن من بود.»

من با عشق وارد سینما شدم، اما وقتی فیلمی می‌خواهم بسازم چرا باید اسمال فاصله داشته باشد. انگار برای کسی مهم نیست که فیلمسازان اجتماعی چه می‌کنند. در سینمای بعد از انقلاب بهترین اتفاق‌ها افتاده است. بهترین فیلم‌ها در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ ساخته شده، اما دیگر کسی فیلمسازان فعال اجتماعی حتی سینمای کودک را دنبال نکرد

برای ساخت یک فیلم اجتماعی باید تحقیق و پژوهش انجام دهم. این تحقیقات و مستندسازی‌ها طول می‌کشد و بعد ناگهان مجوز و پروانه داده نمی‌شود. مابقی فیلمسازان هم شاید شرایط مشابه داشته باشند. ساخت فیلم اجتماعی زمان‌بر است و اگر حمایتی صورت نگیرد که اصلاً ساخت فیلم مقدور نیست